

بررسی تطبیقی روش‌شناسی نظریه‌پردازی در تجزیه و تحلیل وقایع در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

سعید محمدی‌بیگی / دانشجوی دکتری رشته فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی[®]

Beigi.1992@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و توسعه معیارهای آن با توجه به ساختار منطقی و اصول موضوعه قرآن و سنت است؛ به‌گونه‌ای که بتواند تبیین و رهنمودهایی در روند عملکرد صحیح نظام اقتصاد اسلامی ارائه دهد. در همین زمینه یکی از پرسش‌های اساسی این حوزه این است که روش‌شناسی اقتصاد متعارف آیا می‌تواند در زمینه تحلیل و ارزیابی صحیح نظریات اقتصادی به کمک اقتصاددان بیاید یا خیر؟ به همین دلیل، برخی زوایای این هدف که از طریق بررسی تطبیقی نظریات روش‌شناسی اقتصاد متعارف با روش‌شناسی اقتصاد اسلامی حاصل می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است. روش مطالعه در این تحقیق که تطبیقی-انتقادی است، نشان می‌دهد روش‌شناسی اقتصاد متعارف در مقایسه با رویکرد رقیب خود، هم از لحاظ کارکردی و هم از لحاظ معرفت‌شناسی دارای ضعف‌ها و کاستی‌های متعددی است که این کاستی‌ها، هم از جهت خود محققین اقتصاد متعارف و هم از جهت اقتصاد اسلامی به تفصیل بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، اقتصاد اسلامی، اقتصاد متعارف، مطالعات تطبیقی.

پژوهش‌های روش‌شناسی در حوزه اقتصاد اسلامی، در مقایسه با دیگر بخش‌ها بسیار به‌ندرت صورت گرفته است؛ چه رسد به اینکه این مطالعات به‌صورت تطبیقی با اقتصاد متعارف صورت گرفته باشد. به‌نظر می‌رسد که در سه دهه گذشته نیز تأکید مناسبی بر روش‌شناسی و اهمیت آن در اقتصاد اسلامی انجام نگرفته است. محققینی همچون چادهری (۱۹۸۶)، سردار (۱۹۸۶)، نصر (۱۹۸۷)، حنیف (۱۹۹۷) و حنیف و فرقانی (۲۰۱۱)، مهم‌ترین دلیل کمبود تحقیقات روش‌شناسی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی را اتکای خواسته یا ناخواسته اقتصاددانان مسلمان بر روش‌شناسی اقتصاد متعارف می‌دانند.

محققین اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید دارند که این رشته، به دلیل تکیه بر ارزش‌ها، روش‌ها و مبانی اسلام، می‌تواند جانشینی قابل قبول برای اقتصاد متعارف باشد؛ برخلاف اقتصاد متعارف که به دلیل سکولار بودن، اهمیتی برای دوری ارزشی (Value Judgement) قائل نیست (خورشید، ۱۹۸۰، ص ۱۴؛ چپرا، ۱۹۸۵، ص ۲۹-۱۹). روشن است که اهمیت این جانشینی زمانی بیشتر نمایان خواهد شد که مبانی روش‌شناسی اقتصاد متعارف بررسی و کاستی‌های آن ذکر شود؛ و این در حالی است که با وجود بحث‌های فراوانی که در اقتصاد متعارف درباره روش‌شناسی صورت گرفته - و در پژوهش‌هایی، از روش‌شناسی علم اقتصاد به موضوع مورد علاقه اقتصاددانان در میان بحران‌های جریان غالب اقتصاد نئوکلاسیکی یاد شده است (فرقانی و حنیف، ۲۰۱۳، ص ۲۷۰) - این مباحث در اقتصاد متعارف نه تنها بسیار چشم‌گیر نبوده، بلکه محققین حوزه روش‌شناسی توانسته یا نمی‌خواسته‌اند که این نقصان‌ها را در ادبیات پژوهشی خود منعکس کنند.

دو در پژوهشی در این زمینه با نگاهی بسیار سطحی به چنین کمبودهایی در حوزه روش‌شناسی، دلیل این نقایص را این‌گونه بیان می‌کند که اساساً اقتصاددانان برای بحث در حوزه روش‌شناسی اقتصاد تربیت نشده‌اند (دو، ۱۹۹۷، ص ۸۱)؛ در نقدهایی که به روش‌شناسی سیلا دو وارد می‌شود، بر این نکته تأکید می‌گردد که واقعیت چیز دیگری است و در واقع، اقتصاددانان حوزه اقتصاد متعارف، چه بدانند و چه ندانند، چه منکر باشند و چه نباشند، در عمل به روش‌شناسی خاصی پایبندند، و اقتدار خود را نیز به‌طور آشکارا و نهان در همان جست‌وجو می‌جویند (مشهدی‌احمد و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۰).

هدف تحقیق حاضر، تنها به بررسی و نقد جریان غالب روش‌شناسی اقتصاد متعارف اختصاص نیافته است، بلکه در ضمن آن، بررسی مهم‌ترین ابعاد روش‌شناسی در اقتصاد اسلامی و ارزیابی آن در چهارچوب قرآن و سنت را نیز شامل می‌شود.

برخلاف ادعای برخی اقتصاددانان مبنی بر اینکه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی پایه‌ریزی بنیادی ندارد، به نظر می‌رسد - همان‌گونه که شواهد پژوهش حاضر گواه بر آن است - روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بر پایه‌های اقتصاد

متعارف تکیه ندارد و از آن جداست؛ البته همان‌گونه که برخی از محققین نیز به آن اشاره کرده‌اند، زمینه‌های مشترکی از نظریات اقتصاد متعارف می‌توانند مورد پذیرش اقتصاد اسلامی نیز واقع شوند؛ به شرط اینکه در تضاد با اصول ساختاری و جهان‌بینی اقتصاد اسلامی (چپرا، ۱۹۹۶، ص ۳۷)، مخالف با دستورات صریح و غیرصریح اسلام (منان، ۱۹۸۴، ص ۱۴) و در تناقض با مبانی آموزه‌های دینی نباشند (حنیف، ۱۹۹۷، ص ۶۰). به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف در جستارهای روش‌شناسی در اقتصاد اسلامی باید بر توسعه معیارهایی در قبول و رد نظریات و فراهم‌سازی راهبردهایی برای انطباق آنها با اصول عقلانی کتاب و سنت در روند ارزیابی و برآورد نظریات در اقتصاد اسلامی متمرکز گردد.

در این پژوهش به‌طور خاص دو روش‌شناسی اقتصاد متعارف، یعنی روش ام‌آی‌تی و روش پولیون، به‌صورت تطبیقی با اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، و بر پایه مطالعات تطبیقی گسترده در زمینه افراد صاحب‌نظر در حوزه روش‌شناسی اقتصاد متعارف و همچنین بررسی چهارچوب روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، سعی در ارائه چهارچوب مطلوب روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شده است.

۱. اهمیت موضوع

۱-۱. رویکرد اقتصاد متعارف

همان‌گونه که بسیاری از اقتصاددانان اخیر نیز بر آن تأکید دارند، بررسی روش‌شناسی اقتصاد، برخلاف جذاییتی که برای افراد شیفته مشکلات پیچیده و مبنایی دارد، مستقیماً دارای تأثیرات و ارزش عملی نیز می‌باشد (عبدالمنان، ۱۹۸۴). کلانت در همین زمینه به این نکته اشاره می‌کند که اقتصاددانان علاقه‌مند به یافتن حقایق‌اند و هر الگوی روش‌شناسی مدعی این است که با مطمئن‌ترین شیوه در مقایسه با الگوهای روش‌شناسی دیگر، قادر به رسیدن به این حقایق است (کلانت، ۱۹۸۴، ص ۲)، این ادعای کلانت را می‌توان با بررسی در نظریات مکاتب مختلف اقتصادی، از اقتصاددانان کلاسیکی که بر تأیید فرضیه‌های اقتصادی (Verification of Economic Assumptions) تأکید دارند تا نئوکلاسیک‌هایی که به بطلان پیش‌بینی (Falsification of Predictions) در نظریات اشاره می‌کنند، جست‌و‌جو کرد.

خان نیز معتقد است که این‌گونه نگرش به روش‌شناسی، از فطریات تقاضای انسانی محسوب می‌شود (خان، ۱۹۷۵، ص ۲۸). انسانی که در تمام طول زندگی به‌دنبال یافتن حقیقت است، طبیعتاً به‌دنبال راه‌هایی نیز برای رسیدن به آن می‌باشد. قرآن کریم نیز به‌عنوان کتابی از حقایق محکم که هیچ شکی در آن نیست، انسان را به هدایت و پیروی از حقیقت دعوت می‌کند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) و سرشت انسانی را به سمت حقیقت جذب می‌نماید. قرآن کریم انسان‌ها را در برابر شک، به پیروی از یقین ترغیب می‌کند: «وَمَا لَهُمْ

بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم: ۲۸). بررسی‌های روش‌شناختی (همان‌گونه که به صورت تفصیلی در تعریف معنای روش‌شناسی به آن اشاره خواهد شد) چه در حوزه اقتصاد متعارف و چه در حوزه اقتصاد اسلامی، کمک شایانی به فهم حقیقت و درک درست از نظریات اقتصادی می‌کنند. اقتصاددانان در برابر بحث‌های روش‌شناسی در اقتصاد، راه‌های گوناگون و گاه کاملاً متفاوت با یکدیگر را طی کرده‌اند: گروهی از اقتصاددانان بحث‌های مربوط به روش‌شناسی را فی‌نفسه دارای ارزش و بار مثبت می‌دانند؛ در مقابل، گروهی دیگر تنها در صورتی بررسی روش‌شناسی اقتصاد را دارای ارزش می‌دانند که بتواند مشکلاتی را که در تحقیقات علمی با آن مواجه شده‌ایم، پاسخ‌گو باشد (مک‌کورمیک ۱۹۸۴) به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مشکل ادبیات موضوع روش‌شناسی در خصوص اهمیت این حوزه به این مسئله بازگشت می‌کند که بیشتر بحث‌های روش‌شناسی از مشکلاتی که در مقالات علمی به آنها پرداخته می‌شود، فاصله زیادی دارند و این جدایی در بررسی‌های روش‌شناسی، می‌تواند لغزشی روش‌شناختی در جوهر اقتصاد به شمار رود.

از دیگر جنبه‌های اهمیت بحث از روش‌شناسی در اقتصاد متعارف، به وقوع بحران‌هایی که در اقتصاد رخ داده، مرتبط است، و ریشه این بحران‌ها را می‌توان در فروپاشی نظریات کینزین و نئوکلاسیک، و شروع تورم رکودی (Stagflation) در اواخر دهه ۱۹۶۰ م جست‌و‌جو کرد؛ این بحران‌ها منجر به روشن شدن شکست نظری و سیاسی ابعاد مختلف روش‌شناسی گردید و سؤالات بنیادی را در مورد طبیعت موضوع روش‌شناسی در اذهان ایجاد کرد. ابعاد مختلف این شکست و سؤالات مطرح‌شده در این زمینه، در تحقیقات متعددی همچون (لئونتیف، ۱۹۷۱)، (فلیس، ۱۹۷۲) و (وورسویک، ۱۹۷۲) منعکس شده است. روش‌شناسان اقتصاد متعارف، عمدتاً در توجیه این شکست‌ها، از فلسفه، جامعه‌شناسی و نقد ادبی در کارهای خود استفاده می‌کنند و اخیراً نیز فنون خطابه‌گرایی به ادبیات روش‌شناسی اقتصاد متعارف اضافه شده و مورد استفاده نسبتاً وسیعی قرار گرفته است.

۲-۱. رویکرد اقتصاد اسلامی

از آنجاکه پرداختن به روش تحقیق بر خود تحقیق تقدم رتبی دارد (طهرانی‌زاده و افروغ، ۱۳۹۳، ص ۷)، به نظر می‌رسد که موفقیت توسعه اقتصاد اسلامی نیز به‌عنوان یک رشته، به‌طور چشمگیری به توسعه روش‌شناختی آن وابسته است. انور (۱۹۹۰) بر این نکته تأکید دارد که این توسعه روش‌شناختی می‌تواند به ایجاد راه‌هایی برای چگونگی توسعه نظریات اقتصادی‌ای که موید نظریات اقتصاد اسلامی‌اند، محسوب گردد (انور، ۱۹۹۰، ص ۳۵). اگر این‌گونه بیان شود که نظریات اقتصاد متعارف دارای ارزش‌ها یا چشم‌اندازهایی است که با چهارچوب اسلامی

هماهنگی ندارد، بنابراین یکی از وظایف اقتصاددانان مسلمان بررسی این مسئله خواهد بود که چگونه می‌توان به توسعه نظریات اقتصادی‌ای پرداخت که با چشم‌اندازها و چهارچوب اسلامی هماهنگ باشد (کهف، ۲۰۰۳، ص ۲۳). روشن است که بدون داشتن یک روش‌شناسی صحیح درباره اقتصاد اسلامی، این هدف به‌صورت کامل و صحیح قابل دسترسی نخواهد بود.

نقوی (۱۹۸۱) در همین زمینه این پیشنهاد را ارائه می‌کند که روش‌شناسی اقتصاد اسلامی باید به این مهم اختصاص پیدا کند که بتواند یک رشته متحد از اقتصاد و بر پایه‌هایی که قابل آزمون باشند، ارائه دهد؛ آن هم در جامعه‌ای نوعی از مسلمانان، که از دستورات قرآن پیروی می‌کنند؛ نه صرفاً در آرمان‌شهرهای اسلامی (نقوی، ۱۹۸۱، ص ۲۳).

روشن است که ارائه اقتصاد بر پایه‌هایی که بتواند قابل آزمون باشد، به‌شکل بسیار مناسب‌تری در تحقیقات تطبیقی با اقتصاد متعارف قابل دستیابی است؛ به‌علاوه هدف‌گذاری روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، در روند عملکرد علمی اقتصاد به‌عنوان یک رشته متمرکز شده است. بنابراین فاصله بین افراد صاحب‌نظر در زمینه مطالعات اقتصاد اسلامی همچون صدیقی، (۱۹۷۰، ص ۱۰۸)، خان (۱۹۸۴، ص ۵۲)، زرقا (۲۰۰۳، ص ۳۹) از یک طرف، و کسانی که درک درستی از اقتصاد متعارف دارند، اما در زمینه اقتصاد اسلامی صاحب‌نظر نیستند، از سوی دیگر، موجب شده است که در برخی محافل علمی و غیر آن، از ناکارآمدی اقتصاد اسلامی در زمینه حل مشکلات اقتصادی سخن رانده شود که در حقیقت، اگر مطالعات تطبیقی در این زمینه به‌صورت جدی وجود داشت، می‌توانست نشان دهد که حل حقیقی مشکلات اقتصادی و نه به‌صورت موقت، تنها در میراث اسلامی موجود است و پژوهشگران باید حل مشکلات اقتصادی را در کتاب و سنت جست‌وجو کنند.

البته ما نافی کلیت نسخه‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف در حل مشکلات اقتصادی نیستیم و معتقدیم که می‌توان با استفاده از تجربیات اقتصاد متعارف، به ساختار محکم‌تری از اقتصاد اسلامی دست یافت؛ به‌علاوه اینکه در بعضی موارد نیز اتفاق نظر بین روش‌شناسی اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی قابل حصول است.

همچنین همان‌گونه که محققین اقتصاد اسلامی به آن اشاره کرده‌اند، محصول بررسی‌های روش‌شناسی به مجموعه‌ای از معیارها برای بررسی نظریات منتهی می‌شود؛ معیارهایی که می‌توانند در تشخیص نظریات معتبر از غیرمعتبر به کمک محقق بیابند (خان، ۱۹۸۴، ص ۵۳؛ فاکس، ۱۹۹۷، ص ۳۴؛ انور، ۱۹۹۰، ص ۳۰). در نهایت، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به‌عنوان مرجع معتبر در حل مشکلات جامعه، دارای معیارهای ویژه خود از کتاب و سنت در ارزیابی نظریات اقتصادی است. این معیارها می‌توانند با الهام از تجربیات روش‌شناسی اقتصاد متعارف، از جایگاه بهتری در حل مشکلات اقتصادی بهره‌مند باشند.

۲. تعریف مفاهیم کلیدی

در ابتدا برای فهم دقیق‌تر از موضوع مورد بحث و برای جلوگیری از خلط مفاهیم مشابه، به بررسی مهم‌ترین واژگان مورد بحث در موضوع می‌پردازیم.

۱-۲. روش

منظور از روش، گام‌هایی است که لازم است با نظمی خاص به‌منظور دستیابی به هدفی مشخص برداشته شوند (شریفی، ۱۳۹۷، ص ۹). البته روشن است که نظم و گام‌های مشخص پیموده‌شده در هر تحقیق و پژوهش، متناسب آن پژوهش است و از تحقیقی به تحقیق دیگر تفاوت دارد.

در واقع به‌تعبیر افرادی چون مک‌لاپ (مک‌لاپ، ۱۹۷۸، ص ۵)، این‌گونه بیان شده است که روش مقدم بر معرفت‌شناسی و متافیزیک، و همراه با هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی است. به‌طور کلی می‌توان این‌گونه بیان داشت که منظور از روش در این پژوهش، معنایی است که به‌طور ضمنی به‌وسیلهٔ افرادی همچون بک‌هاوس (۱۹۹۴ ص ۳)، فیسی (۱۹۸۸، ص ۴) و بلاگ (۱۹۹۲، ص ۲۵) مطرح شده است؛ یعنی «فراهم کردن معیارهایی برای قبول و رد برنامه‌های تحقیقاتی و نظریات علمی، و به‌کارگیری شاخص‌هایی برای کمک به تشخیص سره از ناسره».

۲-۲. اقتصاد اسلامی

پرسش دربارهٔ ماهیت اقتصاد اسلامی ناشی از رشد علم اقتصاد پس از رنسانس در غرب است (میرمعزی، ۱۳۸۳، ص ۸۹). به‌علاوه در شناخت اقتصاد اسلامی مجاز نخواهیم بود که آن را به‌طور مجزا از یکدیگر بررسی کنیم؛ مثلاً عقیدهٔ اسلام را دربارهٔ تحریم ربا، جدا از دیگر اجزای اقتصاد اسلامی بررسی کنیم. همچنین صحیح نخواهد بود که مجموع اقتصاد اسلامی را، به‌عنوان یک موضوع جداگانه و سیستمی مستقل از سایر اصول نظام اسلامی، همچون امور اجتماعی و سیاسی و غیره، و جدا از طبیعت روابطی که بین آن اصول برقرار است، بررسی کنیم (صدر، ۱۴۰۸، ص ۲۹۱). اقتصاد اسلامی - همان‌گونه که شهید صدر به آن اشاره - دارد به‌عنوان یک علم مطرح نیست (همان، ص ۳۱۱). البته برخی محققین، همچون توکلی (۱۳۹۶، ص ۲۱۸) حائری و یوسفی (۱۳۸۰، ص ۲۴) معتقدند: شهید صدر در عین اینکه وجود علم اقتصاد اسلامی را نفی می‌کند، بر امکان تحقق بخشی به آن نیز استدلال‌هایی مطرح کرده است.

در مورد تعریف اقتصاد اسلامی باید گفت: که یک تعریف واحد از سوی اقتصاددانان مسلمان برای اقتصاد اسلامی مطرح نشده است و به تعبیر برخی محققین، به‌تعداد اقتصاددانان مسلمان، ما تعاریف متفاوتی از اقتصاد اسلامی داریم. شهید صدر اقتصاد اسلامی را جزئی از مذهب اسلامی می‌داند که شامل جوانب مختلف زندگی می‌گردد؛ چنانکه اقتصاد سرمایه‌داری جزئی از دموکراسی سرمایه‌داری است که با سیستم خود، همهٔ اجتماع را شامل می‌شود. این

سیستم‌ها در اصول فکری و ریشه‌ها - که روح و پایه سیستم‌ها را تشکیل می‌دهند - با یکدیگر متفاوت‌اند، به همین علت، ساختمان خاص هر یک از سیستم‌ها با ساختمان دیگری تفاوت دارد (همان، ص ۳۱۱).
به‌طور کلی بدون آنکه بخواهیم به نقد و بررسی نظرات مطرح‌شده در تعریف اقتصاد اسلامی بپردازیم، به‌باور نگارنده، اقتصاد اسلامی برآمده از گزاره‌های اثباتی هنجاری از قرآن و سنت است؛ گزاره‌هایی که هم به‌دنبال ارائه روش و سیستمی علمی برای حل مشکلات اقتصادی‌اند و هم به‌دنبال اکتشافات علمی و یافتن علل پدیده‌ها در حوزه مرتبط خود می‌باشند؛ به‌علاوه دنبال ارائه سیستمی هستند که به‌صورت کاملاً هماهنگ با سیستم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عمل کند.

۳-۲. اقتصاد متعارف

تعاریفی که در مقابل اقتصاد اسلامی از اقتصاد مطرح می‌شوند، در دسته اقتصاد متعارف دسته‌بندی می‌شوند. اقتصاد متعارف به‌دلیل تأکید بیش‌ازحد بر ماتریالیسم و آزادی شخصی برای دستیابی به نفع شخصی، به‌تنهایی قادر به حل مشکلات اقتصادی نیست؛ این اقتصاد نیز همانند اقتصاد اسلامی تعریف واحد و جامعی ندارد و ما شاهد این هستیم که از/وسط تا اقتصاددانان امروزی تعاریف متفاوت و گاه کاملاً متضاد با یکدیگر از آن ارائه داده‌اند.

به‌باور نگارنده، بهترین تعریف از اقتصاد متعارف که کتاب *مبانی اقتصاد* نیز به آن اشاره کرده، عبارت است از: شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیرآماده، به‌منظور مصرف به‌کار می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۷۱، ص ۳۶). از این تعریف، فایده مطالعه و کاربرد علم اقتصاد متعارف نیز به‌دست می‌آید، که عبارت است از: ارضای هرچه بیشتر خواسته‌ها و نیازها از منابع غیرآماده.

۳. پیشینه موضوع

در مورد روش‌شناسی به‌طور مطلق و بدون در نظر گرفتن بررسی‌های تطبیقی، و خصوصاً در حوزه اقتصاد متعارف، کارهای فراوانی صورت گرفته است؛ اما در حوزه بررسی‌های تطبیقی در این زمینه به‌صورت خاص و بررسی‌های روش‌شناسی اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف به‌طور خاص‌تر، کمتر کارهای قابل توجهی انجام گرفته است. در این بخش به برخی از مهم‌ترین مطالعات صورت‌گرفته اشاره می‌کنیم.

محمدباقر صدر (۱۴۰۸) با انتشار کتاب *اقتصادنا* تحولی شگرف در زمینه اقتصاد اسلامی ایجاد کرد. در زمینه موضوع روش‌شناسی به‌صورت خاص در این کتاب، برخی محققین همچون محمدی (۱۳۹۳) معتقدند که روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به‌صورت تفصیلی توسط شهید صدر بیان نشده است (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۶). به‌هرحال، روش‌شناسی شهید صدر که مبتنی بر روش کشفی است، در تلاش است تا بتواند آموزه‌هایی مکتبی برای حل مشکلات مختلف اقتصادی جامعه ایجاد کند. در این روند، تمام قوانین

و دستورات، با مفاهیم متعددی که در آموزه‌های اقتصاد اسلامی وجود دارند، به صورت یکپارچه مورد مطالعه قرار می‌گیرند، و نظریه اقتصادی کشف می‌شود.

محمد عمر چپر/ (۱۹۹۶) در یادداشتی با عنوان علم اقتصاد اسلامی چیست؟ معتقد است که وظیفه اصلی روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در مرحله اول، ارزیابی نظریات اقتصادی توسعه‌یافته و بررسی امکان تطبیق و هماهنگی آنها با ساختار منطقی الگوی اسلامی است. وی افزون بر این، در راستای توسعه اقتصاد اسلامی روش‌شناسی چندگانه‌ای ارائه می‌کنند. در این زمینه، اقتصاد اسلامی ممکن است از روش‌های مختلف آزمون و ابزار تحلیل، که به وسیله اقتصاد متعارف و دیگر علوم اجتماعی توسعه و تکمیل یافته است، استفاده کند. به علاوه اقتصاد اسلامی ممکن است نظریاتی از اقتصاد متعارف را بپذیرد که نظر قاطبه به‌شمار آمده باشد؛ البته در صورتی که این نظریات، در تضاد با ساختار منطقی جهان‌بینی اسلامی نباشند.

زبیر حسن (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «اسلامی‌سازی علوم اقتصاد: موضوعات و برنامه‌ها» معتقد است: روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، در حقیقت، معکوس روش‌شناسی اقتصاد متعارف است. در اقتصاد متعارف، حرکت از علم اقتصاد به سمت روش‌شناسی است؛ در حالی که در اقتصاد اسلامی، حرکت از روش‌شناسی به سمت علم اقتصاد است. وی دلیل این حرکت را نیز این می‌داند که روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به دنبال تدوین آنچه اقتصاددانان انجام می‌دهند، نیست؛ برخلاف اقتصاد متعارف که در پی تدوین آن چیزی است که در واقع اقتصاددانان انجام می‌دهند. اقتصاد اسلامی در عوض به تدوین اهداف و معیارهای کنش، برای دستاوردهای اقتصاددانان مسلمان، می‌پردازد.

محمد انس زرقا (۲۰۰۳) در مقاله خود با عنوان «اسلامی‌سازی علم اقتصاد: مفهوم و روش‌ها»، در تلاش برای تصویر کردن موقعیتی منطقی و نظام‌مند برای اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف است؛ اقتصادهایی که هر دو از فروض توصیفی و هنجاری بهره می‌برند. وی معتقد است که دستیابی به روش‌شناسی علم اقتصاد، هم‌زمان از طریق سه کانال قابل حصول است: ۱. کشف مفروضات و احکام توصیفی که با اقتصاد مرتبطاند، از طریق مراجعه به قرآن و سنت، ۲. کشف قواعد کلی اقتصاد هنجاری از طریق مراجعه به منابع شریعت، و استخراج مبانی منطقی اقتصاد از آنها؛ ۳. کشف فروض توصیفی اقتصاد از طریق رجوع به محققین و علمای اقتصاد، که در طول اعصار گذشته در مورد آن فروض اظهار نظر کرده‌اند.

منذر کهف (۲۰۰۳) در مقاله خود با عنوان «علم اقتصاد اسلامی: یادداشت‌هایی بر معنا و روش‌شناسی»، دو وظیفه را برای اقتصاددانان اسلامی در جهت ساخت و تدوین روش‌شناسی سیستم اقتصاد اسلامی و نظریات آن، لازم می‌داند: ۱. تشریح سیستم اقتصاد اسلامی؛ ۲. بازنگری در نظریه‌های اقتصاد متعارف.

۴. روش‌شناسی اقتصاد متعارف

پیگیری خاص و توجه ویژه به روش‌شناسی اقتصاد متعارف و هدف از مباحثی که در زمینه روش‌شناسی مطرح می‌کند، دقیقاً نشان می‌دهد که هدف غایی از طرح این مسائل، که به صورت گسترده‌ای نیز در دهه‌های اخیر افزایش یافته، نشان‌دهنده این حقیقت است که این رویکرد به دنبال مطالعه و بررسی روابط بین چهارچوب‌های نظری و نتایج تضمین‌شده جهان خارج است. در واقع، گویی به نظر می‌رسد که محور تمام نتایج حاصل از روش‌شناسی بر مبنای ارضای خواسته‌های مادی انسان و در راستای آن حرکت می‌کند و هرگونه جنبشی که در جهت مخالف این مسیر حرکت کند، مردود یا دست‌کم غیرقابل اعتماد است.

۱-۴. ابعاد نظریه‌های اقتصادی

توجه به مهم‌ترین رویکردهایی که در زمینه روش‌شناسی اقتصاد متعارف مطرح گردیده است، نشان می‌دهد که این رویکردها معتقدند مطالعه و بررسی روش‌شناسی اقتصاد، باید به دنبال پاسخ‌گویی یا دست‌کم جست‌وجوی اصول زیر باشد، که درباره اصل اول می‌توان مدعی شد که تقریباً قاطباً روش‌شناسان اقتصاد آن را از وظایف روش‌شناسی علم اقتصاد می‌دانند:

اصل اول: تجزیه و تحلیل آنچه در واقع هست. در واقع، اقتصاددان باید درصدد باشند که ببینند اتفاقات جاری اقتصاد چگونه در حال تغییر و تحول است (تبیین).

اصل دوم: اقتصاددان در این مرحله نظریه‌پردازی می‌کند و یک الگوی متناسب با این شرایط برای سیاستمداران معرفی می‌نماید. این الگو برحسب شرایط می‌تواند دستوری یا هنجاری معرفی گردد (سیاست‌گذاری).
اصل سوم: بررسی این نکته که تا چه حد می‌توان رفتارهای بیرونی را با آن الگوی معرفی‌شده منطبق کرد (ارزیابی).

۱-۱-۴. تحلیل واقعیت‌های خارجی بر طبق اصل اول

بنا بر این مبنا، آنچه در خارج اتفاق می‌افتد، فارغ از ارزش‌داوری مورد تحلیل واقع می‌گردد. در واقع، محقق سعی می‌کند بحث را از جهت اثباتی دنبال کند و مباحث ارشادی را در تحلیل خود دخالت ندهد. بنا بر این مبنا، دو روش‌شناسی در سطح اقتصاد متعارف مطرح می‌گردد و به عقیده نگارنده، اقتصاد به عنوان یک علم اثباتی از اینجا مطرح می‌شود. در واقع، مطالعه و بررسی این دو روش نشان‌دهنده عمق رویکرد روش‌شناسی اقتصاد متعارف نسبت به مسائل اقتصادی است، و محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند با مطالعه رویکرد این دو روش، از جهت‌گیری کلی روش‌شناسی در اقتصاد متعارف آگاهی بیابد این دو روش عبارت‌اند از:

۲-۱-۴. روش ام‌آی‌تی

روش اول، «کس انت» (Ex Ante) نام دارد؛ به این معنا که محقق یک طراحی قبلی انجام می‌دهد و بر مبنای آن طرح حرکت می‌کند در مرحله بعد نیز به ارزیابی این نکته می‌پردازد که آیا این واقعیت بیرون با طراحی که انجام داده، سازگار است یا خیر؟

۳-۱-۴. روش پولیون

روش دوم که در مقابل روش اول قرار دارد و به «کس پست» (Ex Post) نیز شناخته می‌شود، مستقیم به سراغ واقعیت خارجی می‌رود و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد؛ بدون اینکه طراحی قبلی در آن وجود داشته باشد. در واقع این روش‌شناسی اقتصاد متعارف، درصدد فهم این نکته می‌باشد که چه روابطی بر واقعیت‌های خارجی حاکم است؛ بدون اینکه بخواهد طراحی قبلی در زمینه شناخت آن پدیده انجام دهد.

۵. تحلیل عملکردی روش‌شناسی اقتصاد متعارف

۱-۵. روش‌شناسی پولیون

در ابتدا برای روشن شدن دقیق رویکرد این روش‌شناسی، ما این تحلیل را از باب نمونه، در تابع تقاضا مورد ارزیابی قرار می‌دهیم؛ سپس به صورت جزئی به نظریات و نقد و بررسی قائلین این رویکرد بر مبنای رویکرد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌پردازیم، در گام سوم، اشکالات مبنایی را که به هر دو رویکرد وارد می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ و در پایان در سطح تحلیلی چهارم به ارزیابی کلی دو رویکرد بر مبنای رویکرد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.

در تابع تقاضا فرض این است که ما می‌خواهیم این تابع را شناسایی کنیم. روش‌شناسی پولیون معتقد است که این شناسایی با مراجعه مستقیم به خارج و بدون هیچ ذهنیتی در مورد این تابع، قابل حصول است؛ و تفصیل این روند به این صورت است که یک قیمتی در بازار در دوره و مکان‌های مختلف حاکم بوده است؛ یا در یک زمان و مکان مشخص یا به صورت تلفیقی از این دو. حال در دوره حاضر، ما با برخی آمار قیمت مواجهیم که در مقابل هر قیمتی یک مقدار تقاضای مشخص وجود دارد. پس آنچه مشخص و قابل مشاهده است یک قیمت است و یک تقاضا. به فرض می‌توان این‌گونه بیان کرد که در دوره زمانی ما، در قیمت پنج با صد واحد تقاضا و در قیمت سه با دویست واحد تقاضا روبه‌رو هستیم. پولیون از اینجا این روند را مطرح می‌کند که ما می‌توانیم همبستگی بین این آمارهای قیمت و آمارهای مقدار را به روش اقتصاد سنجی و رگرسیون، پیدا کنیم، که چه مقدار بین آنها هم‌افزایی یا هم‌کاهشی وجود دارد؛ که در نهایت، این روند منجر به شکل‌گیری یک رابطه تقاضا می‌گردد؛ بدون اینکه بخواهیم طراحی قبلی در این زمینه انجام داده باشیم.

در بررسی جزئی نظریات رویکرد روش‌شناسی پولیون باید گفت که از اوایل دهه ۱۹۳۰م می‌توان این‌گونه بیان کرد که کارهای روش‌شناسی پوپر، به‌عنوان اولین و مهم‌ترین رویکرد روش‌شناسی در باب روش‌شناسی پولیون (اکس‌پست)، مورد توجه و بحث و نظر بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته است. یکی از جنبه‌های اهمیت پوپر، به نظریه ابطال‌گرایی (Falsification) او بازگشت می‌کند. این دیدگاه معتقد است: نظریه‌ای از بعد علمی برخوردار خواهد بود که ابطال‌پذیر باشد (Unended Quest).

توسعه نظریات روش‌شناسی پوپر، به کتابی که خودش در زمینه شرح حال زندگانی خود نگاشته است، با عنوان **جست‌و‌جوی ناتمام (Unended Quest)** بازگشت می‌کند. این کتاب از اهمیت و تأثیر فراوان نظریات مارکس بر روش‌شناسی‌ای که خود به کار بسته است، سخن می‌گوید.

ابطال‌گرایی پوپر از دو نظریه تشکیل می‌شود: یکی مرزبندی بین علم و غیر آن؛ و دوم روش‌شناسی (هندز، ۲۰۰۸، ص ۱۹۸). روش‌شناسی پوپر که مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان است، قوانین متعددی دارد. برای نمونه، جانسون (۱۹۷۵) بیست مورد قاعده روش‌شناسی از نوشته‌های پوپر استخراج کرده و معتقد است که به‌طور ضمنی نیز قواعد دیگری قابل استخراج‌اند؛ اما این قواعد روش‌شناسی توسط پژوهشگران مختلفی مورد مناقشه قرار گرفته است؛ برای مثال، ماکسول (۱۹۷۲، ص ۱۳۱) معتقد است که پوپر نتوانسته دلایل منطقی را برای قواعد روش‌شناسی خود ارائه دهد؛ *پاول فایرلند* (۱۹۹۳) نیز در کتاب خود با عنوان **علیه روش** می‌نویسد: ابداع‌های روش‌شناسی پوپر نه تنها کمک کار اقتصاددانان نیستند، بلکه جلوی پیشرفت علمی را نیز می‌گیرند (فایرلند، ۱۹۹۳، ص ۲۶).

نظریه دوم در باب رویکرد روش‌شناسی اقتصادی پولیون به دیدگاه ابزارگرایی (Instrumentalism) بازگشت می‌کند که در آن، یک نظریه باید به‌واسطه اینکه چقدر به‌طرز مؤثری یک پدیده را شرح می‌دهد، ارزیابی شود؛ تا اینکه چقدر با دقت واقعیت عینی را توصیف می‌کند. این رویکرد از جمله مهم‌ترین دیدگاه‌های رایج در روش‌شناسی اقتصاد متعارف به‌عنوان رویکردی تعدیل‌شده‌تر از رویکرد روش‌شناسی پوپر در باب روش‌شناسی پولیون می‌باشد؛ که به‌عقیده برخی محققین، همچون *جراد* (۱۹۹۰)، اهمیت و برجستگی این روش به تألیفات فریدمن بازگشت می‌کند (جراد، ۱۹۹۰، ص ۲۰۳).

البته این دیدگاه رأی شخصی محققینی همچون *جراد*، از تفسیر مقاله فریدمن، (۱۹۵۳) با عنوان «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» است، و اقتصاددانان برجسته دیگری، دکتربین‌های متعدد دیگری همچون پندارگرایی، سنت‌گرایی یا اثبات‌گرایی را انعکاس مقاله فریدمن می‌دانند. این مقاله - که یکی از بحث‌انگیزترین مقالات روش‌شناسی قرن بیستم محسوب می‌شود و بسیاری از کلمات گنگ و نامفهوم را در خود جای داده؛ تاجایی که بسیاری از اقتصاددانان را بعضاً به تفاسیر کاملاً متناقض یا یکدیگر از آن کشانده است - قصد دارد از اقتصاد نئوکلاسیکی دفاع کند؛ اقتصادی که با مطرح کردن مطلوبیت نهایی و پیش‌فرض گرفتن برخی اصول در زمینه جهان خارج و تحلیل جهان بر اساس آنها، بحث‌های فراوانی را در مورد اعتبار اصول مبنایی خود ایجاد کرده است.

کارهای روش‌شناسی فریمن، برخلاف ادعای کسانی همچون بولاند (۱۹۷۹، ص ۵۲۱) - که معتقدند هیچ‌کس قادر نیست ابزارگرایی فریمن را تکذیب یا نقد کند - مورد نقد کالدول (۱۹۸۰) و اور و بیر (۱۹۶۷) قرار گرفته است که اشکالات متعددی را در مقالات خود بر روش‌شناسی فریمن وارد کرده‌اند؛ برای نمونه، آنها معتقدند که ما می‌توانیم از مقدمات غلط شروع کنیم و نتایج صحیحی را از آنها بگیریم بدون اینکه ابزارگرایی بتواند راه‌حلی در این زمینه ارائه دهد (کالدول، ۱۹۸۰، ص ۳۷۱؛ اور و بیر، ۱۹۶۷، ص ۱۹۱-۱۸۸). در واقع معیارهای دیگری نیز برای پیش‌بینی صحت و ارزیابی نظریات لازم می‌باشد که فریمن آنها را ذکر نکرده یا به‌صورت نامفهوم و غیر کاربردی آنها را در مقاله خود ذکر کرده است. البته وی در کارهایی که بعد از انتشار اولین کتاب خویش در زمینه روش‌شناسی در تکمیل نظریات خود در این باب ارائه کرده معتقد است که این کارها، خصوصاً کتابی که با عنوان **روش‌شناسی علم اقتصاد** نگاشته است، می‌تواند به رفع اشکالاتی که در زمینه مباحث روش‌شناسی به او وارد شده است، کمک کنند؛ اما این آثار، نه تنها اشکالات به نظرات وی را کاهش نمی‌دهد، بلکه به‌نظر می‌رسد دربارهٔ اینکه او دقیقاً چه چیزی را قصد کرده است، بیشتر موجب سرگردانی می‌شود.

۲-۵. روش‌شناسی ام‌آی‌تی

همانند آنچه در تحلیل روش‌شناسی پولیون گذشت، در این مورد نیز ابتدا برای روشن شدن دقیق محل مورد بحث، مثالی ذکر می‌کنیم؛ سپس به‌صورت جزئی به نظریات و نقد و بررسی قائلین این رویکرد می‌پردازیم. روش ام‌آی‌تی در تجزیه و تحلیل وقایع معتقد است، برای، نمونه در همین تابع تقاضا - که در تحلیل روش‌شناسی پولیون نیز مورد استفاده قرار گرفت - باید به سه سؤال اساسی پاسخ داده شود:

۱. چه کسی در حال تقاضا کردن است؟ طبیعتاً جواب «مصرف‌کننده» می‌باشد.

برای چه تقاضا می‌کند؟ جواب این است که می‌خواهد مطلوبیت خود را حداکثر کند.

به چه دلیل این شخص، چنین مطلوبیتی را تقاضا می‌کند؟ جواب این است که فرض بر این است که این شخص، انسان عقلایی می‌باشد.

بنابراین، این روش به‌طریقهٔ ریشه‌یابی سعی در پیشبرد روش‌شناسی و نظریه‌پردازی دارد؛ اما برخلاف ادعای برخی محققین - که سعی دارند این دو روش را در این روند کشف نظریه، دو ارزیابی کاملاً مجزا از یکدیگر تلقی کنند - به‌نظر می‌رسد روش ام‌آی‌تی نیز با این خصوصیتی که برای مصرف‌کننده ذکر می‌کند، مانند روش‌شناسی پولیون، به‌سراغ خارج رفته است و تحلیل را مستند به آن دنبال می‌کند، برای نمونه، انسان عقلایی مورد بحث این روش، بدون مراجعه به خارج و مشاهده خصوصیات آن، صرفاً به‌صورت ذهنی و مانند آن قابل استنباط نیست. به‌رحال، اگر تفکیک برخی پژوهشگران در این روند اخیر را در مورد روش‌شناسی ام‌آی‌تی قائل شویم، این روش‌شناسی ام‌آی‌تی است که در تحلیل‌های اقتصاد خرد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در بررسی جزئی نظریات رویکرد روش‌شناسی ام‌آی‌تی، کوهن به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران در این رویکرد مورد توجه است. اگرچه کوهن به‌عنوان یک تاریخ‌دان شناخته می‌شود، اما تألیفات او در زمینه روش‌شناسی نیز مورد توجه ویژه اقتصاددانان، خصوصاً اقتصاددانان متعارف است. به‌نظر می‌رسد که یکی از بارزترین کارهای او در زمینه روش‌شناسی ام‌آی‌تی (اکس‌انت)، به تألیف کتاب **ساختار انقلاب‌های علمی** در سال ۱۹۶۲ م بازگشت می‌کند. این کتاب به‌عنوان جواب‌هایی به استقرارگرایی و ابطال‌گرایی شناخته می‌شود (فیسی، ۱۹۸۸، ص ۳۷)؛ کوهن در این کتاب به‌طور کلی روش‌شناسی قیاسی ارتودکس را به‌چالش می‌کشد. به‌علاوه او در این کتاب اهمیت فراوانی برای الگوهای علمی قائل است و معتقد است که این الگوها باعث آماده‌سازی دانشجویان برای ورود به جوامع علمی می‌شوند (کوهن، ۱۹۷۰، ص ۱۰).

یکی از اشکالات اساسی نیز که به کوهن وارد شده، در تعریف همین الگوهاست که می‌توانند به روش‌شناسی نظریه‌پردازی کمک شایانی کنند. برای مثال، ماسترمن (۱۹۷۰) در پژوهش خود ۲۲ معنا را ذکر می‌کند که کوهن در جاهای مختلف کتاب خویش برای الگو به‌کار بسته است. در همین زمینه، شاپیر (۱۹۷۱، ص ۷۰۶) معتقد است که چنین آزادی وسیعی در کاربست معنایی متعدد برای الگو به تعریف چنین قابلیت‌هایی می‌دهد که شامل چیزهای فراوانی می‌گردد؛ و در واقع، شاپیر درصدد بیان این نکته است که تعریف، مانع اغیار نیست.

محدودیت‌های روش‌شناسی که در کارهای کوهن بود، اقتصاددانان متعارف را به‌سمت کارهای لاکاتوش (۱۹۹۲) کشاند. یکی از کارهای روش‌شناسی که لاکاتوش آنها را دنبال کرد به نقد روش‌شناسی کارهای پوپر و کوهن اختصاص داشت، که از این جهت توانست او را در میان اقتصاددانان متعارف مطرح کند؛ و می‌توان روش‌شناسی او را ترکیبی از روش‌شناسی پوپر و کوهن دانست.

در واقع، کارهای روش‌شناسی لاکاتوش از دو عنصر حیاتی تشکیل شده است: عنصر اول که هسته مرکزی برنامه روش‌شناسی او را تشکیل می‌دهد، از مجموعه‌ای از اصول موضوعه و فروض تشکیل شده است؛ که طبق ادعای او در کتاب خویش با عنوان **روش‌شناسی برنامه‌های علمی تحقیقاتی**، تمام برنامه‌های تحقیقاتی، توسط هسته مرکزی‌ای که دارند، قابل تقسیم‌اند (لاکاتوش، ۱۹۸۰، ص ۴۸)، عنصر دوم که در درجه دوم اهمیت قرار دارد و لاکاتوش آن را روش اکتشافی - اثباتی می‌نامد، از مجموعه‌ای از نظریات یا نکته‌های مرتبط با یکدیگر تشکیل شده است که در زمینه تغییر یا توسعه متغیرهای ابطال‌پذیر در برنامه‌های تحقیقاتی، به کمک محقق می‌آید (همان، ص ۵۰).

مهم‌ترین نقدهایی هم که به کارهای روش‌شناسی لاکاتوش وارد شده، مرتبط با همین دو نوع عنصر یاد شده است. برای نمونه، نیوتن اسمیت معتقد است که سیستم روش‌شناسی‌ای که لاکاتوش پایه‌ریزی کرده - همان‌گونه که در این پژوهش بیان شد - نمی‌تواند به پیش‌بینی موارد خلاف قواعدی که در نظریات مطرح می‌شود،

و وظیفه این سیستم است که از آن جلوگیری کند، بپردازد (نیوتن اسمیت، ۱۹۸۱، ص ۸۳). به علاوه، لاکاتوش برای این دو عنصر تشکیل دهنده سیستم روش شناسی خود وظایفی را نقل می کند که کراس (۱۹۸۲) معتقد است، تفکیک این دو از یکدیگر مشکل است و لاکاتوش راهکاری برای آن ارائه نکرده است (کراس، ۱۹۸۲، ص ۳۳۰).

۶. نقدهای مبنایی روش شناسی اقتصاد متعارف

۱-۶. روش شناسی پولیون

یکی از ادعاهای مطرح در این روش این است که عمل ارزیابی آسان و قابلیت دسترسی به نظریه راحت تر شده است و برخلاف فروض روش شناسی ام آی تی، که کار را بسیار پیچیده و به تبع آن دسترسی به نظریه را برای اقتصاددان مشکل تر می کرد، اما این روش شناسی به دلیل کمی فروض، اشتباهاتی را که در آمار و اقتصادسنجی وجود دارد، کاهش می دهد. در واقع، این نظریه مدعی این است که عرضه تعداد زیادی فروض به امثال اقتصادسنجی و آمار، باعث افزایش ضریب خطا می گردد؛ اما دقیقاً اشکال جدی ای که به این روش وارد می شود، از همین ناحیه اندک بودن فروض است؛ چراکه کمی فروض این امکان را به وجود می آورد که پیش بینی دارای خطای بیشتری شود، و در واقع خطای نوع دوم افزایش می یابد.

در واقع پولیون فروض اساسی را به بهانه ساده سازی حذف می کند که همین ساده سازی ممکن است در همان دو گامی نیز که عمل می کند، «یعنی شناخت و توضیح»، و «پیش بینی» با خطای نظریه پردازی مواجه شود. به علاوه از دیدگاه اقتصاد اسلامی، نظریه روش شناسی پولیون تنها در صورتی صحیح است که برای اقتصاددان و سیاست گذار یقین آور باشد.

۲-۶. روش شناسی ام آی تی

در روش شناسی ام آی تی با این روند که ما اولاً باید به سراغ فروض برویم و سپس به فرضیه برسیم و پس از آن نظریه پردازی را انجام دهیم، موافقیم، اما اشکال اساسی این روش این است که آیا این روش شناسی انسان را با تمام ویژگی هایش در فروض مدنظر قرار می دهد یا اینکه بعضی از فروض را قبول و بعضی دیگر را رد می کند؟ در جواب شاید این طور پاسخ داده شود که اگر این روش شناسی بخواهد تمام فروض را مدنظر قرار دهد، عملاً چنین کاری ممکن نیست و این روش نسبت به درجه اهمیت که برای فروض قائل می شود، بعضی از این فروض را وارد الگو، و بعضی را طرد می کند. در واقع در صورت ثابت بودن آنها (Ceteris Paribus)، الگو را بررسی می کند.

در جواب این سخنان باید گفت: ملاک عمل این روش در قبول بعضی فروض و ثابت فرض کردن بعضی فروض دیگر، چیست؟ اگر ملاک این باشد که بگوید: اولویت این فروض را از رشته های خارج از اقتصاد به دست

آورده‌ایم، جواب این است که آن علم از کجا تشخیص داده است که این فروض دارای اهمیت بیشتری برای وارد کردن در الگو هستند؟ بنابراین، در واقع سؤال به این بازگشت می‌کند که این روش‌شناسی، از چه جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی پیروی می‌کند؟ بنابراین ادعای این روش‌شناسی مبنی بر اینکه اثباتی است، پذیرفته نیست و رد می‌شود. در واقع، نظریات کینز و ام‌آی‌تی دارای اعتقاداتی و رای این نظریه‌پردازی هستند، و بر مبنای این اعتقادات، فروضی را انتخاب می‌کنند؛ علاوه بر اینکه در این واقعیت موجود، متغیرهایی مهم‌اند که روش‌شناسی ام‌آی‌تی آنها را نادیده می‌گیرد.

ادعای دیگر این روش مبنی بر این اعتقاد که این فروض در تمام جوامع قابلیت اجرا دارند، توهمی بیش نیست و این فروض از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از مردمی به مردم دیگر تغییر و تبدیل یابند؛ که البته این نقد در تفاوت فروض از جامعه‌ای به جامعه دیگر، به روش‌شناسی پولیون نیز وارد است.

۷. ارزیابی کلی دو رویکرد

گذشته از نقدهایی که به صورت خاص به هر یک از دو روش‌شناسی مطرح کردیم، در اینجا به نقدهایی اشاره می‌کنیم که به هر دوی این رویکردها وارد است. بر همین اساس می‌گوییم، بر مبنای جست‌وجو در منابع روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، ارزیابی رویکردهای بدیل روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، در قالب سه چهارچوب، یعنی «شناخت و توضیح»، «پیش‌بینی و سیاست‌گذاری و کنترل» صورت می‌گیرد. بر همین اساس به نظر می‌رسد که هر دو روش‌شناسی مذکور اهداف گام اول (شناخت و توضیح) را برآورده می‌کنند؛ چراکه برای شناخت و توضیح، نیاز به علت‌یابی است، که هر دو روش این علت‌یابی را توضیح می‌دهند. برای نمونه، در توضیح رفتار مصرف‌کننده که در شرایط مختلف دارای تصمیمات متنوع است، روش‌شناسی ام‌آی‌تی این‌گونه بیان می‌کند که دلیل این‌گونه رفتار، عقلایی بودن مصرف‌کننده است.

در مورد هدف پیش‌بینی نیز هر دوی این روش‌شناسی‌ها قابلیت توضیح آن را نیز دارند و نمونه بیان می‌کنند که محقق وقتی رابطه بین مقدار تقاضا و قیمت را فهمید، می‌تواند این پیش‌بینی را انجام دهد که در آینده، قیمت دارای چه روندی خواهد بود.

اما در مورد هدف سوم (کنترل و سیاست‌گذاری)، روش‌شناسی ام‌آی‌تی این هدف را نیز تأمین می‌کند؛ اما روش‌شناسی پولیون قادر به تأمین کنترل و سیاست‌گذاری نیست؛ چراکه به ابعاد دیگر موضوع توجه نداشته و مستقیم به سراغ پدیده خارجی رفته است؛ اما ام‌آی‌تی به دلیل اینکه خصوصیات دیگر تقاضاکننده (آن‌هم به دلیل طراحی از قبلی که انجام داده بود) را می‌داند، توانایی این را دارد که این ادعا را مطرح سازد، که ما می‌توانیم به‌عنوان نمونه با سیاست‌گذاری، تقاضای فرد را جابه‌جا کنیم.

۸. روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

به نظر می‌رسد که چهارچوب کلی روش‌شناسی مطرح در اقتصاد اسلامی، از نقد دو دیدگاه رایج در اقتصاد متعارف و برخی از مهم‌ترین محققین آنها - که تفصیل آن در ادبیات موضوع گذشت - تا حدودی روشن شده باشد. به طور کلی در ابتدا موضوع روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را این گونه مطرح می‌کنیم که در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی باید به سراغ پدیده - که در اینجا انسان است با تمام ویژگی‌های آن برویم. البته همان گونه که دو روش‌شناسی سابق نیز بر آن اقرار دارند، ما نیز معتقدیم که نمی‌توان این پدیده را با تمام ویژگی‌های آن مدنظر قرار داد؛ مگر اینکه ما در اینجا می‌توانیم از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام برای درک کامل ویژگی‌های انسان بهره بگیریم؛ که در واقع روش‌شناسی اقتصاد اسلامی با این حرکت، ادعای اثباتی‌نگری روش‌های مطرح در اقتصاد متعارف را به چالش می‌کشد؛ روش‌شناسی‌هایی که ادعا می‌کنند، وارد ارزش‌ها نشده‌اند و علم هستند، و آن چه را که در واقع می‌باشد، می‌بینند و تفسیر می‌کنند.

در نقد این موضوع گفته می‌شود: آنچه در واقع است، مورد توجه ایشان قرار نگرفته است و در واقع، ایشان ارزش‌ها را در تصمیم‌سازی دخالت داده‌اند؛ در غیر این صورت، مبنای اولویت‌بندی ایشان چیست؟ به علاوه اینکه بعضی از فرضیه‌ها که برای انسان ذکر شده است و در مدل‌های اقتصادی وارد می‌شود، با حیوان‌های انسان‌نما بیشتر سازگاری دارد تا یک انسان کامل؛ همانند فرض انسان طماع که در روش‌شناسی اقتصاد متعارف، متعدد از آن یاد شده است و یکی از فرض پایه‌ای انسان محسوب می‌گردد.

۱-۸. چهارچوب روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

تیین مبنای روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به‌عنوان مجموعه‌ای از نظام اقتصاد اسلامی و ارتباط آن با نظام ارزشی اسلام به‌عنوان مجموعه‌ای که می‌تواند به کشف نظام اسلامی از منابع اصیل در ارتباط با اقتصاد اسلامی منجر شود، نیازمند توجه ویژه به این نکته است که تفکر و تحقیق عمیق در نظام اقتصاد اسلامی و ارزش‌گذاری‌هایی که توسط این نظام برای اجرایی شدن و کشف نظام اقتصاد اسلامی از منابع قرآن و سنت مورد تأکید قرار داده است، گویای این حقیقت است که این روش‌شناسی باید به‌طور ویژه به جایگاه و کرامت انسانی در چهارچوب اقتصاد اسلامی و ارتباط این مجموعه با نظام اقتصاد اسلامی را مورد توجه داشته باشد؛ امری که برخلاف رویکردهای بدیل روش‌شناسی - که تحقق این مهم را فقط در نیازهای مادی انسان می‌پندارند - صرفاً با روش‌شناسی اقتصاد اسلامی قابل حصول است.

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، علاوه بر تبیین، سیاست‌گذاری، و ارزیابی و کنترل، نظریات اقتصادی - که دو روش‌شناسی مذکور فقط از بعضی از این موارد استفاده می‌کردند - از مرحله‌ای به نام پیش‌بینی نیز استفاده می‌کند، مانند: تبعات سوئی که در روایات فرموده بر ربا مترتب می‌گردد، در واقع روش‌شناسی

ام‌آی‌تی نزدیک‌تر به روش‌شناسی مطلوب در اقتصاد اسلامی می‌باشد، لکن اولویت‌بندی این روش در انتخاب فروض - چنان که قبلاً نیز بیان شد - دارای اشکال است. این اولویت‌بندی را اقتصاد اسلامی به کمک قرآن و سنت حل کرده است.

ذکر این نکته لازم است که در فلسفه اقتصاد دربارهٔ این قدرت اولویت‌بندی فروض، بحث می‌شود و از اینجاست که نیاز به یک فلسفه اقتصاد اسلامی در میان دروس اقتصاد بسیار حائز اهمیت است. در واقع دولتمردان اقتصاد متعارف، بدون ذکر فلسفه این سیاست‌گذاری‌ها و به‌منظور تأمین منافع خودشان، از این نظریه‌ها استفاده می‌کنند.

نتیجه‌گیری

رویکرد روش‌شناسی در اقتصاد اسلامی، به توسعه معیارهایی در قبول و رد نظریات، و فراهم‌سازی راهبردهایی برای انطباق آنها با اصول عقلانی کتاب و سنت در روند ارزیابی و برآورد نظریات در اقتصاد اسلامی، متمرکز گردیده است.

در مقایسه با دیگر بخش‌های اقتصاد اسلامی، کارهای روش‌شناسی در حوزه اقتصاد اسلامی بسیار به‌ندرت صورت گرفته است؛ چه رسد به اینکه این مطالعات به‌صورت تطبیقی با اقتصاد متعارف صورت گرفته باشد.

برخلاف ادعای برخی از اقتصاددانان مبنی بر اینکه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی پایه‌ریزی بنیادی ندارد، به‌نظر می‌رسد که چهارچوب‌های بنیادی روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بر پایه‌های اقتصاد متعارف تکیه ندارند و از آن جدایند. اهمیت موضوع روش‌شناسی در برخی ادبیات اقتصاد متعارف، ذاتی است و بر این نکته تأکید دارد که چنین روش‌شناسی ادعائی‌ای می‌تواند به بهترین وجه ممکن اقتصاددانان را در رسیدن به حقایق یاری رساند. گونه‌های دیگر از ادبیات اقتصاد متعارف، تنها در صورتی بررسی روش‌شناسی اقتصاد را دارای ارزش می‌دانند که بتواند مشکلاتی را که در تحقیقات علمی با آن مواجه شده‌ایم، پاسخ‌گو باشد.

اهمیت روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به‌عنوان مرجع معتبر در حل مشکلات جامعه، به‌دلیل تکیه این روش‌شناسی بر معیارهای ویژه خود، از کتاب و سنت است.

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌تواند در برخی جهات، از اصول کلی روش‌شناسی اقتصاد متعارف بهره‌برداری کند که البته شرط کلی چنین استفاده‌ای این است که این نظریات در تضاد با ساختار منطقی جهان‌بینی اسلامی نباشند.

موفقیت توسعه اقتصاد اسلامی نیز به‌عنوان یک رشته، به‌طرز چشمگیری به توسعه روش‌شناختی آن وابسته است. اهداف نظریه‌پردازی‌های اقتصادی، معمولاً به تبیین (تجزیه و تحلیل آنچه در واقع هست)، سیاست‌گذاری و ارزیابی (به این معنا که تا چه حد می‌توانیم رفتارهای بیرونی را با آن الگوی معرفی‌شده منطبق کنیم)، اختصاص دارند.

بنا بر بر تبیین آنچه در واقع اتفاق می‌افتد و بدون هیچ‌گونه ارزش‌گذاری در این زمینه، دو نوع روش‌شناسی مطرح (روش‌شناسی پولیون و ام‌آی‌تی) در اقتصاد متعارف شکل گرفته‌اند.

روش‌شناسی پولیون بدون طراحی قبلی به‌سراغ پدیده‌ی خارجی می‌رود و آن را تحلیل می‌کند؛ برخلاف روش‌شناسی ام‌آی‌تی، که طراحی قبلی را در تجزیه و تحلیل وقایع خارجی در تبیین خود دخالت می‌دهد. ارزیابی رفتارهای بیرونی در انطباق با الگوهای معرفی‌شده از سوی اقتصاددانان، به «شناخت و توضیح پدیده‌ها»، «پیش‌بینی» و «سیاست‌گذاری و کنترل» اختصاص دارد.

هر دو نوع روش‌شناسی اقتصاد متعارف، از شناخت و توضیح در ارزیابی نظریات - که از وظایف اصلی روش‌شناسی شمرده می‌شود - بهره می‌برند؛ به‌علاوه در هدف پیش‌بینی نیز به‌نظر می‌رسد که هر دو روش‌شناسی عملکرد مناسبی ارائه می‌کنند؛ اما در سیاست‌گذاری و کنترل، روش‌شناسی پولیون نمی‌تواند این هدف را مورد توجه قرار دهد.

اندک بودن فروض روش‌شناسی پولیون به‌بهبانۀ ساده‌سازی در ارزیابی نظریات اقتصادی، این امکان را به‌وجود می‌آورد که ارزیابی نظرات با خطای بیشتری روبه‌رو شود.

روش‌شناسی ام‌آی‌تی، با اینکه از فروض بیشتری نسبت به روش‌شناسی پولیون در ارزیابی نظریات بهره می‌برد، هنوز؛ این اشکال موجهه است که این روش‌شناسی به‌دلیل متصل نبودن به منبع وحی، نمی‌تواند تمام فروضی را که در ارزیابی نظریات اقتصادی مرتبط با انسان است، مورد توجه قرار دهد.

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، علاوه بر اینکه در ارزیابی نظریات اقتصادی، از «تبیین»، «سیاست‌گذاری» و «ارزیابی و کنترل» استفاده می‌کند، از مرحله‌ای به‌نام «پیش‌بینی» که در بین دو روند تبیین و سیاست‌گذاری است، بهره‌برداری می‌کند. گذشته از اینکه، متصل بودن روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به منابع وحیانی، این امکان را برای ارزیابی نظریات اقتصادی فراهم می‌آورد تا با توجه به جنبه‌های گوناگون انسان اقتصادی، مورد تأیید اسلام قرار گیرند.

منابع

- امیری طهرانی‌زاده، سید محمدرضا و عماد افروغ، ۱۳۹۳، «نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایانه انتقادی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۰، ش ۷۸، ص ۱۷-۳۱.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۶، «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۳، ش ۹۰، ص ۲۱۱-۲۳۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی* (تجدید نظر اساسی با اضافات)، چ هفدهم، تهران، سمت.
- حائری، سید کاظم و همکاران، ۱۳۸۰، «اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر»، *اقتصاد اسلامی*، س ۱، ش ۱، ص ۲۲-۴۲.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۷، «روش اکتشاف نظریه از منابع و متون دینی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۴، ش ۹۴، ص ۷-۲۱.
- صدر، محمدباقر، ۱۴۰۸، *اقتصادنا*، چ بیستم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- مشهدی‌احمد، محمود و همکاران، ۱۳۹۰، «تقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، س ۱۶، ش ۲، ص ۹-۳۰.
- معرفی‌محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۳، «روش‌شناسی شهید صدر در اقتصاد اسلامی از نگاهی دیگر»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، س ۶، ش ۱۱، ص ۹۵-۱۱۸.
- میرمعزی، سید حسین، ۱۳۸۳، «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی»، *قبسات*، س ۹، ص ۸۹-۱۰۳.
- هاشمی سید محمود، ۱۳۷۱، جمعی از پژوهشگران، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ اول، تهران، سمت.
- Abdul Mannan M., **The Making of Islamic Economic Society: Islamic Dimensions in Economic Analysis**, 1st edition, Egypt, International Government Publication, 1984.
- Ahmed K., *Studies in Islamic Economics, A Selection of Papers Presented to the First International Conference on Islamic Economics*, Islamic Foundation, 1980.
- Anwar M., *Islamic Economic Methodology*, **Journal of Objective Studies**, Vol.2, Issue.1, 1990.
- Bear Donald V.T., and Orr D., *Logic and Expediency in Economic Theorizing*, **Journal of Political Economy**, Vol.75, Issue.2, 1967.
- Boland L.A., *A Critique of Friedman's Critics*, **Journal of Economic Literature**, Vol.17, Issue.2, 1979.
- Caldwell B., *A Critique of Friedman's Methodological Instrumentalism*, **Southern Economic Journal**, Vol.47, Issue.2, 1980.
- Chapra M.U., **Towards a Just Monetary System**, UK, International Institute of Islamic Thought, 1985.
- Choudhury M.A., *Contributions to Islamic Economic Theory: A Study in Social Economics*, New York, Martin's Press, 1986.
- Coats A.W., *The Methodology of Economics: Some Recent Contributions*, **Kyklos**, Vol.35, Issue.2, 1982.
- Cross R., *The Duhem-Quine thesis Lakatos and the Appraisal of theories in Macroeconomics*, **The Economic Journal**, Vol.92, Issue.366, 1982.
- Dow S.C., *Mainstream Economic Methodology*, **Cambridge Journal of Economics**, Vol.21, Issue.1, 1997.
- Feyerabend P., *Against Method: Outline of an Anarchistic Theory of Knowledge*, 3rd edition, Verso, 1993.
- Fox G., *Reason and Reality in the Methodologies of Economics*, UK, Edward Elgar, 1997.
- Friedman M., *The Philosophy of Economics an Anthology (The Methodology of Positive Economics)*, Edited by Daniel M. Hausman, Cambridge University Press, 1953.
- Gerrard B., *On Matters Methodological in Economics*, **Journal of Economic Surveys**, Vol.4, Issue.2, 1990.
- Haneef M.A. and Furqani H., *Methodology of Islamic Economics Overview of Present State and Future Direction*, **International Journal of Economics Management and Accounting**, Vol.19, Issue.1, 2011.

- Haneef M.A. and Furqani H., Theory Appraisal in Islamic Economic Methodology: Purposes and Criteria, **Journal of Humanomics**, Vol.28, Issue.4, 2012.
- Haneef M.A., Islam the Islamic Worldview and Islamic Economics, **IIUM Journal of Economics & Management**, Vol.5, Issue.1, 1997.
- Johansson I., **A Critique of Karl Popper's Methodology: Studies in the Theory of Science**, Scandinavian University books, Akademiforlaget Publisher, 1975.
- Kalleberg A.L., The Logic of Comparison: A Methodological Note on the Comparative Study of Political Systems, **World Politics**, Vol.19, Issue.1, 1966.
- Khan A.K., **Islamic Economics: An Outline Plan for Research**, Crr-terion, Karachi, Vol.10, Issue.4, 1975.
- Khan M.A., Islamic Economics: Nature and Need, **Journal of King Abdul-Aziz University**, Vol.1, Issue.2, 1984.
- Klant J.J., **The Rules of the Game: The Logical Structure of Economic Theories**, Cambridge University Press, 1984.
- Kuhn T.S., **The structure of Scientific Revolutions**, Third Edition, University of Chicago Press, 1996.
- Lakatos I., Worrall J., and Currie G., **The Methodology of Scientific Research Programmes Philosophical Papers VI**, Cambridge University Press, 1980.
- Leontief W., Theoretical Assumptions and Nonobserved Facts, **Journal of American Economic Review**, 61(1), 1971.
- Lijphart A., Comparative Politics and the Comparative Method, **Journal of The American Political Science Review**, 65(3), 1971.
- Marshal A., **Principles of Economics**, London, Macmillan, 1920.
- Masterman M., The Nature of Paradigm in Lakatos I & Musgrave A (Eds.) Criticism and the Growth of Knowledge, London, Cambridge University Press, 1970.
- Maxwell N., A Critique of Popper's View on Scientific Method, **Philosophy of Science**, Vol.39, Issue.2, 1972.
- McCormick B., **Monetarism and Duhem's Thesis: Comment in P. Wiles (ed.)**, In Search of a Better Economics, Oxford, Blackwell, 1984.
- Naqvi S.N.H., **Ethics and Economics: An Islamic Synthesis**, UK, Islamic Foundation, 1981.
- Nasr V.R., Towards a Philosophy of Islamic Economics, **The Muslim World**, Vol.77, Issue.3-4, 1987.
- Newton-Smith W.H., **The Rationality of Science**, (international library of science), Routledge & Kegan Paul Ltd, 1981.
- Phelps Brown E.H., The Underdevelopment of Economics, **The Economic Journal**, Vol.82, Issue.325, 1972.
- Popper K., **Unended Quest (An Intellectual Autobiography)**, Routledge, Taylor & Francis e-Library, 2005.
- Ragin C.C., **Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies: The Comparative Method with a new introduction**, University of California Press, Oakland, California, 2014.
- Samuels W.J., **Ideology in Economics**, Modern Economic Thought, Basil Blackwell Publishers, Oxford, 1977.
- Sardar Z., **Islamic Future: The shape of Ideas to Come (Islamic futures and Policy Studies)**, Mansell, 1986.
- Shapere D., The Paradigm Concept, **American Association for the Advancement of Science**, Vol.172, Issue.3984, 1971.
- Siddiqi M.N., **Some Aspect of the Islamic Economy**, Lahore, Islamic Publication, 1970.
- Wade Hands D., **The Philosophy of Economics an Anthology** (Popper and Lakatos in Economic Methodology), 3rd Edition by Daniel M. Hausman, Cambridge University Press, 2008.
- Worswick George D.N. (1972), Is Progress in Economic Science Possible, **The Economic Journal**, Vol.82, Issue.325, 1972.